

کومه له ناسیونالیست یا کومه له کمونیست

(در باره اختلافات درونی کومه له)

رحمان حسین زاده

کومه له بار یگر از درون و بیرون خود، مورد تعرض جریان راست و ناسیونالیست قرار گرفته است. جمعی از کادرهای این سازمان طی نوشته ای اختلافات درونی چند ساله ای را ظاهراً برای کنار گذاشتن اسم و قالب "حزب کمونیست ایران" علنی کرده اند. ناسیونالیستهای صریح و بی ابهام تاخیر چند ساله، ناپیگیری و عدم صراحت همین جمع را برای ایجاد "کومه له کردستانی" به نقد کشیده و آنها را تحت فشار قرار داده، تا پروژه شان را با این هدف طرح و به سرانجام برسانند. تغییر نام سازمانی گوشه ای و حتی ظاهر این کشمکش را بیان میکند. جدال سیاسی واقعی تر و زمینی تر بر سر آینده و هویت سیاسی کومه له در جریان است. این کشمکش مربوط به امروز نیست و سابقه طولانی تری دارد. ریشه در تاریخ سیاسی این جریان و گرایشات درونی آن دارد. اولین بروز علنی و برجسته آن را در سال ۱۳۶۸ و با شکل گرفتن صف بندی چپ و راست در این سازمان تجربه کردیم. با جدایی ما به مثابه کمونیسم کارگری و چپ این سازمان در سال ۱۳۷۰ تناسب قوا به نفع جریان راست و ناسیونالیست در آن سازمان تغییر کرد. زمینه پیشروی جریان راست بیشتر شد. از دوره بحران خلیج اول در سال ۱۹۹۱ میلادی و عروج ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق تاکنون کشمکش سیاسی روشنی از درون و بیرون کومه له در میان چپ و راست در راستای تعیین تکلیف نهایی هویت سیاسی کومه له وجود داشته است. این تحول پیچ و خمهای خود را داشته است، انشعاب چهار سال قبل تحت نام "سازمان زحمتکشان" بروز برجسته دگرذیسی سیاسی در درون کومه له بود.

کمونیسم کارگری و در راس آن شخص منصور حکمت چه در مقطعی که از این جریان جدا نبودیم و چه به دنبال جدایی به دقت مسیر سیاسی کومه له و راه برون رفت و پیشروی آن را در مقاطع مختلف تحلیل و بررسی کردیم. نقطه عزیمت تلاش ما در هر مقطع سیاسی و تاریخی تقلائی در راستای سوق دادن کومه له در مسیر چپ و کمونیستی و دور کردن آن از ناسیونالیسم و ملی گرایی بود. هر ناظر با انصاف میتواند به کتابهای "دورنمای فعالیت حزب در کردستان" و "فقط دو گام به پس" منصور حکمت و نوشته های او در مقطع بحران خلیج اول، نوشته "دیپلماسی یا انتخاب سیاسی" و متأخرترین اثر او "سخنرانی در انجمن مارکس پیرامون انشعاب در کومه له" مراجعه کند و عمق احساس مسئولیت و تلاش کمونیستی منصور حکمت را برای متعهد ماندن کومه له به خط مشی و سیاست چپ و کمونیستی ببیند. با همین نقطه عزیمت نوشته ها و ادبیات متعددی از جانب صف وسیعی از شخصیتهای کمونیست و

شناخته شده کمونیسم کارگری، که زمانی خود جزو رهبری و کادرهای سازمان کومه‌له بودند، در یک دهه اخیر منتشر شد. واضح بود، ناسیونالیستهای درون کومه‌له دل خوشی از دخالت سیاسی و کمونیستی ما نداشتند. آنچه مایه تاسف است آن بخش از رهبری کومه‌له که انتظار میرفت چپ عمل کند، به دلیل نگرش غیر مارکسیستی در برخورد به روندهای واقعی، محدودنگری و تعصبات تشکیلاتی و مصلحت‌گرایی روزمره هیچگاه نتوانست به عمق تلاش کمونیستی منصور حکمت و جریان ما توجه کند، و با سردرگمی و بی‌خطی خاص خود، کومه‌له را در مسیر سرنوشت امروزی سوق داد.

جریانی که اخیراً قد علم کرده است، جریانی راست است. ارزیابی آنها از مسیر سیاسی و تند پیچها و انشعابات که کومه‌له و حزب کمونیست ایران طی دو دهه اخیر پیموده، به طرز مفرطی سطحی و فاقد مبنای تئوریک و سیاسی، ضد حقیقت و ضد روندهای کمونیستی و گذشته‌پرستانه و ناسیونالیستی است. پلاتفرم اینها نسخه سطحی‌تر و غیر سیاسی‌تر و از مد افتاده پلاتفرم "سازمان زحمتکشانی" است که در سال ۲۰۰۰ میلادی از کومه‌له انشعاب کردند. اگر اینروزها این جمع و نوشته‌شان در محافل ناسیونالیسم کرد مورد بحث است، نه به دلیل جدیت این حرکت، بلکه دو دلیل دارد. اولاً: به هر میزان کومه‌له خود را سازمانی چپ و سوسیالیست بنامد، جریانات ناسیونالیست کرد، در صددند، اهرم فشاری پیدا کنند، تا این جریان را از بستر چپ جامعه دور کنند. پلاتفرم این جمع این ارزش مصرف را دارد. دوماً: عامل دیگری که مجال داده، مطرح شوند، حفظ فرمال اسم و قالب تشکیلاتی "حزب کمونیست ایران" است. رهبری محدودنگر و مصلحت‌گرای فعلی کومه‌له هیچگاه این روند واقعی را درک نکرد، که با جدایی کمونیسم کارگری، حزب کمونیست ایران عمر سیاسی مفید خود را سپری کرد. چسپیدن به آن اسم و قواره نه تنها فرمال، بلکه مجالی داد تا ناسیونالیستهای درون کومه‌له، دوره‌ای محفل مهتدی، ایلخانی و اکنون این جمع تحت نام بازگشت به قالب سازمانی کومه‌له نیرو جمع کنند و لطماتی بر کومه‌له تحمیل کنند. منصور حکمت با درایت ضرورت کنار گذاشتن "نام و قالب حزب کمونیست ایران" را در نوشته "دیپلماسی و یا انتخاب سیاسی" در سال ۱۹۹۶ یعنی ۸ سال قبل و چهارسال پیش از انشعاب ایلخانی- مهتدی یادآور شد. در سخنرانی مشهور انجمن مارکس در مارس ۲۰۰۱ به روشنی از احیای کومه‌له کمونیست در مقابل "کومه‌له ناسیونالیست سازمان زحمتکشان" صحبت کرد. واقعیت اینست انتخاب سیاسی درست در مقابل رهبری کومه‌له همین بوده و هنوز هم هست.

پلاتفرم چند نفره‌ای که اخیراً بروز علنی پیدا کرده است، با زیر سؤال بردن حرکت درست ایجاد حزب کمونیست ایران در مقطع زمانی خودش در ۲۲ سال قبل و با نفی تمامی لحظات حیات سیاسی مهمترین حرکت کمونیستی بعد از انقلاب ۵۷ در رویای گذشته‌ای دور و کومه‌له پوپولیست سال ۵۷ بسر می‌برند. جهت اینها احیای کومه‌له کمونیست متکی بر افق و استراتژی و برنامه کمونیستی نیست، احیای کومه‌له خلاف جریان در افتاده با ناسیونالیسم و خرافه و جهل ملی‌گرایی نیست، کومه‌له‌ای متعهد به مارکسیسم و کمونیسم نیست، در بهترین حالت چیزی شبیه کومه‌له یکسانی (برابری) دو دهه قبل، یعنی محفل حاشیه‌ای که جمعی ملی‌گرای متوهم که بدون تعلق به جهان بینی علمی و مارکسیستی برابری و مساوات را هم چاشنی ناسیونالیسمشان کرده بودند. هدف اینها محدود به تغییر نام و قالب سازمانی نیست. بلکه تغییر سریعتر هویت و محتوای سیاسی سازمانی را میخواهند که هنوز از نظر آنها زیادی چپ

و خویشاوند گذشته سوسیالیستی خویش است.

صرفنظر از هر میزان اختلاف سیاسی با رهبری کنونی کومه‌له، سیاست کمونیستی حکم میکند در مقابل این حرکت راست و ناسیونالیستی ایستاد و ماهیت حرکت آنها را بر همگان روشن کرد و همزمان باردیگر راه حل درست و اصولی برون رفت کومه‌له را از برزخ کنونی نشان داد. از نظر من سیاستی را که به روشنی منصور حکمت در سخنرانی انجمن مارکس مطرح کرد، میتواند مبنای برون رفت امروز بحران کومه‌له باشد. علاوه بر آن به سهم خود و در مقاطع مختلف در مورد سرنوشت و آینده کومه‌له نوشته‌ام. درست در آستانه برگزاری کنگره دهم کومه‌له در تابستان ۱۳۸۱ یعنی دو سال و نیم قبل در مطلب مفصلی تحت نام "کنگره دهم کومه‌له، کدام خط مشی سیاسی را انتخاب میکند" به معضلات کومه‌له و راه حل برون رفت آن پرداختم. نوشته‌ای که گویی در رابطه با معضلات امروز کومه‌له نوشته شده و درست به مسائلی چون اسم و قواره سازمانی و غیره پرداخته‌ام. به همین دلیل انتشار مجدد بخش عمده آن را لازم می‌بینم. امیدوارم عنصر چپ و کمونیست در درون کومه‌له با درک نیاز زمانه تکانی به خود بدهد. در مقابل حرکت مصادره کامل کومه‌له توسط جریان‌های راست و ناسیونالیستی در کردستان ایستادگی کند. صف چپ و رادیکالی را سروسامان دهد. چون احیای کومه‌له چپ و رادیکال و کمونیست به نفع جنبش آزادیخواهانه و جنبش آزادی و برابری در صحنه سیاست ایران و کردستان است. چنین حرکتی را باید حمایت کرد و در مقابل تحرک ناسیونالیستی باید ایستاد.

همانطور که اشاره کردم ادامه مطلب در پایین بخش عمده نوشته ایست که دو سال و نیم قبل در آستانه برگزاری کنگره دهم کومه‌له منتشر کردم. گذشت زمان نه تنها مسائل مورد بحث را فاقد موضوعیت نکرده، بلکه طرح مجدد آنها ضرورت بیشتری پیدا کرده است.

.....

تداوم خط مشی فعلی: تبدیل شدن به نیروی حاشیه‌ای در جنبش ملی

خط مشی کنونی کومه‌له تداوم همان سیاست و پراتیکی است که کومه‌له از دوره بحران خلیج و عروج ناسیونالیسم کرد در منطقه از آن تاثیر گرفته است. اثرات میراث فکری و سیاسی و پراتیکی خط مشی مهدی - ایلخانی بر این سازمان مشهود است. واقعیت اینست کومه‌له در میان قطب چپ و راست جامعه در نوسان است. فاقد خط فکری و چشم‌انداز سیاسی جاافتاده و باثبات است. جریان بی‌خطی است که ادعای کمونیسم دارد، اما از سیاستهای چپ و کمونیستی گذشته که به روشنترین وجه در کنگره ششم خود آن سازمان فرموله شد، فاصله گرفته و چپ‌گریزی را سیاست خود کرده است. در حال حاضر کمونیسمش منشا کار و پراتیکی نیست که عنصر و جریان چپ را قانع کند.

به همین دلیل در هیچ عرصه مهمی که کومه‌له در محیط فعالیت خود بلاواسطه با آن درگیر است، به عنوان سازمان مدعی چپ اثر مهمی از آن پیدا نیست. در مبارزه با مذهب و اسلام و اسلام سیاسی (نه فقط جمهوری اسلامی)، در مبارزه بامردسالاری و ناموس پرستی و فرهنگ و سیاست ضد زن حاکم، در مقابله با تروریسم سیاه علیه زنان و در دفاع ماکسیمال از حقوق زنان، در مقابله با "ارتجاع فرهنگی" دست ساز ناسیونالیستها و جمهوری اسلامی در کردستان

ایران، در افشای خودمختاری طلبان و در مبارزه با فدرالیست‌های قوم پرست و سیاه‌نقشی ندارد و از اینها بدتر چرخش آن به طرف جنبش ملی و ناسیونالیستی و در امتیاز دادن و سازش و مماشات با ناسیونالیسم، همگی نشانه‌های بارز کمونیسم‌گریزی این جریان است.

مشکل کومه‌له از آنجا شروع میشود، همین درجه از چرخش به طرف جنبش ملی، از طرف ناسیونالیست‌ها قابل قبول نیست. از نظر ملی‌گرایان کرد، کومه‌له سازمانی است با سابقه چپ و هنوز هم ادعای چپ دارد، هنوز طبق انتظار آنها با سیاست و استراتژی احزاب ملی کرد، با سیاست‌های آمریکا در منطقه و در قبال کردستان انطباق ندارد و مهمتر اینکه از نظر آنها حتی اگر این پروسه را از سر بگذرانند، آنوقت به عنوان نیروی در حاشیه احزاب اصلی جنبش ملی کرد، جایگاهی خواهد داشت.

حالت برزخ و سردرگمی کومه‌له و رها شدن و موج زدن در میان جنبش‌های اجتماعی مختلف و چپ و راست جامعه واقعیت انکارناپذیریست که شاهد آنیم و فکر میکنم اکنون رهبری خود آن سازمان هم متوجه آنست، اماره‌بری کومه‌له از این نوع سیاست کردن "فضیلتی" ساخته و آن را نشانه "درایت سیاسی" میدانند، که گویا با اتکا به آن در اوضاع "پیچیده" منطقه "گلیم خود را از آب بیرون کشیده" و "اردوگاه‌های" مرزی را حفظ کرده است و با اتخاذ "مواضع اثباتی" در "انتظار" تحولات نشست‌اند.

تداوم این خط مشی چیزی جز هضم شدن تدریجی و تبدیل شدن به نیروی حاشیه‌ای آن هم در جنبش ملی نخواهد بود. تداوم این خط مشی تنها موجب تقویت خط راست و ناسیونالیستی و فراهم کردن شرایط عروج آنها به همان نحوی که قبلا باند ایلخانی - مهتدی از آن بهره گرفتند، و موجب انشعابات و جدایی‌های بعدی میشود. امروز سؤال اینست که کنگره دهم کومه‌له همین خط مشی و همین وضع موجود را تایید میکند؟، یا راه دیگری را در پیش میگیرد؟.

کومه‌له به اتخاذ سیاست چپ نیازمند است

تردید جدی وجود دارد که کنگره دهم کومه‌له بتواند سیاست و خط مشی چپ را انتخاب کند. کارکرد تاکنونی رهبری کومه‌له در همین دو سال اخیر بعد از انشعاب جریان ناسیونال دست راستی به سرکردگی مهتدی - ایلخانی امید را به جای نمیگذارد. انشعاب دست راستی دو سال قبل فرصت دیگری ایجاد کرد تا رهبری کومه‌له و با اتکا به سیاستی چپ و شفاف به بحران و سردرگمی چند ساله این سازمان پایان دهد. با ناسیونالیسم و راست در درون و بیرون تصفیه حساب نماید. این رهبری بنا به فصل مشترک‌های خود با جنبش ملی و بنا به مصلحت‌های سیاسی پراگماتیستی و روز جسارت یک تغییر و تحول اساسی چپ را نداشت و با ادامه همین سیاست عروج هر نوع سیاست چپ را در درون هم عقیم کرده است. صرف‌نظر از اینکه رهبری کومه‌له بخواهد یا نخواهد و در درون این سازمان قطب چپ سروسامانی پیدا کند یا نه و بر خط مشی کومه‌له توان تاثیر گذاری داشته باشد یا نه، اما یک چیز مسلم است و آن اینکه تنها سیاست چپ و رادیکال میتواند کومه‌له را از بحران و سردرگمی و از بی‌افقی و بی‌دورنمایی سیاسی که بیش از یک

دهه است دامنگیر آن شده نجات دهد و از هرز رفتن و حاشیه‌ای شدن بیشتر این سازمان جلوگیری کند. هر کس و یا جمعی که در کومه‌له خود را چپ میدانند و در نظر دارد کومه‌له را در مسر چپ رهنمون شود، صریح و صمیمی لازمست چشم در چشم واقعیات بدوزد و به عنوان شاخص اتخاذ سیاست چپ و رادیکال در پلاتفرم خود بر موضوعات اساسی زیر پافشاری کند.

بازگشت به کنگره ششم کومه‌له

کنگره ششم کومه‌له در اردیبهشت ۱۳۶۷ درست یک‌دهه بعد از فعالیت علنی کومه‌له برگزار شد. این کنگره مقطع مهم و سرنوشت سازی در کومه‌له بود. این کنگره در یک بررسی تاریخی و انتقادی بقایای تصویر و تبیین ناسیونالیستی از اهداف و پراتیک کومه‌له را زیر ضرب گرفت و تبیینی سوسیالیستی و کارگری از کومه‌له و وظایف آن به دست داد. کنگره ششم اعلام کرد که کومه‌له در کردستان نه به جنبش ملی بلکه به جنبش اجتماعی و طبقاتی مردم کارگر و زحمتکش متعلق است و رسالت رهبری جنبش طبقاتی خود و از این طریق هدایت کل جامعه را به عهده دارد. بر این اساس تمایزات و تفاوت‌های پایه‌ای و استراتژیک کومه‌له را با احزاب ناسیونالیست و ملی‌گرا دست نشان کرد و شیوه اصولی و مجاز تنظیم مناسبات با آنها را تعیین کرد. اعلام کرد کومه‌له معتقد به سازماندهی یک مبارزه هماهنگ اقتصادی، سیاسی و نظامی است. شهرها کانون اصلی فعالیت و طبقه کارگر موضوع کار اصلی و مستقیم است. تشکیلات کارگری ستون فقرات آن و تشکلهای توده‌ای و حزبی کارگری، ابزارها و اهرمهای اصلی فعالیت کومه‌له را تشکیل میدهند. فعالیت مسلحانه به عنوان یک روش مبارزاتی و یک عرصه پر اهمیت فعالیت باید دنبال شود. در مبارزه برای رفع ستم ملی و پایان دادن به آن حضور فعال و نقش تعیین کننده باید داشته باشد و چگونگی دخالتگری در این عرصه و نحوه برخورد به حزب دمکرات و سیاست آتش یکجانبه با آن حزب را تصویب کرد. در بررسی انتقادی و مارکسیستی تاریخ سیاسی کومه‌له در آن کنگره، این واقعیت برجسته تر شد که تاریخ شکل دادن به خودآگاهی کمونیستی کارگری در جامعه کردستان در عین حال تاریخ کشمکش سیاسی و عملی جدی با ناسیونالیسم و ملی‌گرایی بوده، که خود کومه‌له موضوع این تلاش برای تغییر و زدودن ناسیونالیسم و بقایای آن در سیاست و پراتیک خویش بوده است. احیای متد، سیاستها و سنت کنگره ششم یک پیش شرط اساسی به چپ‌چرخیدن مجدد کومه‌له است. (برای آشنایی بیشتر با سیاستهای کنگره ششم به سند استراتژی ما در جنبش کردستان و بیانیه آتش بس یکجانبه با حزب دمکرات و دیگر مصوبات این کنگره رجوع شود)

خانه تکانی از ناسیونالیسم و تصفیه حساب قطعی با میراث سیاسی، پراتیکی مهتدی - ایلخانی

با نقطه عزیمت از سیاست کنگره ششم، کومه‌له به یک خانه تکانی جدی از افکار و سیاست و سنت و پراتیک ناسیونالیستی احتیاج دارد. از دوره بحران خلیج و به حاکمیت رسیدن ناسیونالیسم کرد و جدایی جریان کمونیسم

کارگری، گرایش ناسیونالیستی در کومه له موقعیت محکمی پیدا کرد. تلاش سیستماتیک سیاسی و عملی مهتدی - ایلخانی و همفکران آنها و عدم وجود مرزبندی روشن و تعریف شده و روشنی از جانب رهبری کنونی کومه له و حتی فصل مشترکهایی با خط مشی آنها، باعث شد که خط ناسیونالیستی دست بالا پیدا کند و مهر خود را بر سیاست و پراتیک کومه له بکوبد. همچنانکه اشاره شد، انشعاب راست ناسیونالیست هم به تحول اساسی در افق و سیاست و پراتیک تاکنونی کومه له تبدیل نشده است. میراث سیاسی مهتدی - ایلخانی مورد هجوم و نقد قرار نگرفته است و به راحتی همفکران آنها در رهبری در سطوح مختلف کومه له جولان میکنند. کس و یا جریانی که در کومه له خود را چپ بداند، نمیتواند دست به یک مبارزه سیاسی جدی برای خشکاندن آثار سیاسی و فکری مهتدی - ایلخانی و عرصه را تنگ کردن بر همفکران آنها در کومه له به عهده نگیرد.

علاوه بر آن جریانی اگر بخواهد سازمانی چپ باشد، در صحنه سیاسی کردستان لازمست به مبارزه بی‌امان سیاسی با ایدئولوژی، سیاست، فرهنگ و سنت و احزاب و راه‌حلهای جنبش ناسیونالیستی روی آورد. مدام این جنبش را نقد کند، و در تمایز و تقابل با آن راه حل خود را ارائه کند. صف سیاسی خود را نه در درون جنبش ملی، بلکه در مقابل آنها انتخاب کند. پراتیک و سیاست کنونی کومه له نه تنها چنین سیمایی را به دست نمیدهد، بلکه هر ناظر باانصاف این سازمان را در کنار جنبش ملی و متحد سیاسی اتحادیه میهنی و حزب دمکرات و دیگر جریانات ناسیونالیست می‌بیند. کومه له به یک تجدید نظر اساسی در مناسبات و سیاست و دیپلماسی خود با احزاب ملی کرد احتیاج دارد. وقتی که چنین گفته شود، رهبری کومه له فوراً فرمول آشنای "برهم زدن مناسبات ما با احزاب حاکم و موجود در منطقه" را علم میکند. ادا من چنین منظوری ندارم و کومه له درست همانند دورانی که خود ما در رهبری آن بودیم، میتواند با اتحادیه میهنی و حزب دمکرات و ... مناسبات تنظیم کند. ما بین "تنظیم مناسبات" و "انتخاب متحد سیاسی" فرق فراوانی است. سئوالی که امروز در مقابل کومه له قرار دارد اینست که در صف بندی سیاسی در منطقه و در کردستان چه نیروهایی را به خود نزدیک و یا دور میدانند، متحدان و مخالفان سیاسی آن کدامند؟ و مبنای تعیین دوری و نزدیکیهای این سازمان با جنبش‌ها و احزاب سیاسی مختلف چگونه است؟

سرنوشت "حزب کمونیست ایران"

بر همگان روشن است یکی از موضوعات گرهی مقابل کنگره دهم کومه له تعیین تکلیف سرنوشت تشکیلاتی "حزب کمونیست" است. برای بخشی از رهبری کومه له که بر حفظ این ساختار سازمانی اصرار دارد، شاید این قالب فرمال به عنوان عامل مهمی در بیان تفاوت سیاسی آنها با "سازمان زحمتکشان" و به عنوان سنگر دفاعی در مقابل "ناسیونالیسم" موضوعیت داشته باشد. اما این سنگربندی بسیار ضعیف و شکننده در مقابل ناسیونالیسم است. دلیل آن وضعیت واقعی خود "حزب کمونیست ایران" است. اینجا بر این نکته اشاره کنم که پدیده حزب کمونیست ایران، پدیده مثبتی در تاریخ مبارزه طبقاتی و سیاسی جامعه ایران بود. اما همانطور که همه اطلاع دارند، حزب کمونیست ایران دچار تحولات جدی شد و ما مدتها است شاهد پایان عمر سیاسی آن هستیم. .

واقعیت اینست با جدایی کمونیسم کارگری، حزب کمونیست ایران نتوانست خود را حفظ کند، نتوانست خط مشی سیاسی و مارکسیستی خود را ادامه دهد. بر خلاف ناسیونالیستها و باند انشعابی، من پایان عمر سیاسی آن حزب را از اینکه "فقط کردها و کومه‌له‌ایها در آن متشکلند" و در "چاه بهار" و "اصفهان" حوزه ندارند و "پیوند" برقرار نکرده‌اند، نتیجه نمی‌گیرم، بلکه از آنجا که پدیده فعلی شباهتی به سیمای سیاسی و جافتاده حزب کمونیست ایران ندارد، استنتاج میکنم. در سالهای اول بعد از جدایی کمونیسم کارگری، عبدالله مهتدی برای "تجدید سیمای سیاسی حزب کمونیست" با تایید رهبری کنونی این حزب تلاش کرد. "افق سوسیالیسمها" منتشر کرد، در مقابل یکسری سیاستهای مارکسیستی و جافتاده وقت، تفسیرها و تعبیرهای غیر مارکسیستی و سطحی خود را جانشین کرد. رهبری کنونی این حزب بدون ارائه تقابل و نقدی بر تجدید نظرهای مهتدی، بی‌سر و صدا خط مشی آن دوران را ادامه میدهد. حتی اگر بعد از انشعاب مهتدی و همفکرانش رهبری این جریان در فکر احیای سیاستها و سنتها و پرنسیبهای جافتاده حزب کمونیست ایران بود، اگر نشریه "کمونیست" و دیگر ادبیات این حزب را احیا میکرد، اگر اصول و روش اصولی حزب کمونیست را در برخورد به نیروهای سیاسی در صحنه سیاسی ایران به دست میگرفت و انسان میتوانست جدیتی را در احیا و حفظ پدیده "حزب کمونیست" ببیند. اما این اتفاق نیفتاد. در نتیجه سیما و پراتیک حزب کنونی ربطی به حزب دوران نشریات "بسوی سوسیالیسم" و "کمونیست" و رهبری مارکسیستی و مرتبط با کنگره موسس و کنگره‌های دوم و سوم آن ندارد. پدیده فعلی آیا "حزب کمونیست" دوران "بسوی سوسیالیسم" و نشریه کمونیست" است یا حزب دوران "افق سوسیالیسم"؟ همین سئوالات و واقعیت‌ها نشان میدهد، این پدیده به لحاظ سیاسی دیگر حزب کمونیست ایران نیست. خود مشغولی به آن با هر نیتی هر چند شریف و حتی چپ چیزی جز یک خود فریبی بیش نیست. مضافا اینکه این حزب در سطح سراسری ایران منشا اقدام و کمپین سیاسی و اجتماعی معینی هم نیست و این واقعیت را چپ و راست در آن جامعه به وضوح می‌بینند و هر کدام با نقطه عزیمت و هدف سیاسی خود، کومه‌له را زیر فشار گرفته‌اند. این موقعیت فرمال "حزب کمونیست" خود بحران و کشمکش و شکافهای درونی کومه‌له را تشدید کرده است. اصرار بر حفظ قالب سازمانی "حزب کمونیست ایران" بدور از ذره‌ای واقع بینی و تشخیص درست سیاسی بوده و تنها به نقطه ضعف و به چشم اسفندیار خود کومه‌له در مقابل شارلاتانیسم سازمان زحمتکشان و دیگر ناسیونالیستها تبدیل شده است.

سیاست چپ میتواند جمع‌بندی و ارزیابی مثبتی از پدیده "حزب کمونیست ایران" ارائه کند و در عین حال این واقعیت را به رسمیت بشناسد، که به دلیل تحولاتی که این حزب از سر گذراند، پایان عمر سیاسی آن بسر آمده است. کنار گذاشتن این قالب سازمانی و پایان دادن به این خوش خیالی که حفظ نام "حزب کمونیست" مبنای مرزبندی با ناسیونالیسم است، اتفاقا کومه‌له را در مقابل این واقعیت قرار میدهد، که تفاوت‌هایش را با "سازمان زحمتکشان" که نام کومه‌له را غصب کرده و با دیگر جریان‌های ناسیونالیست حاضر در صحنه سیاسی کردستان تبیین کند و اگر سیاست چپ بخواهد بر این سازمان ناظر شود، موظف است مرزبندی عمیق طبقاتی و سیاسی و هویتی خود را با این جریان‌های تعیین کند و این اتفاق در احیای کومه‌له چپ و رادیکال موثر خواهد بود.

به نقل از اکتبر شماره ۱۰ نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

Tel:0046 739 855 837

email: r_hoseinzadeh@yahoo.com